**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه251– 19 /01/ 1399 مراد از ثلاثة اشهر /مساله‌ی دهم /متن تکمله‌ی عروه /اقوال فقها**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مساله‌ی دهم تکمله‌ی عروه در مورد نحوه‌ی محاسبه‌ی ثلاثة اشهر ( عده‌ی طلاق) بود. گفتیم اگر طلاق در اول رویت هلال باشد، پس از سه ماه هلالی عده منقضی می شود. اما اگر طلاق در وسط ماه باشد، مرحوم سید یزدی احتمالاتی را مطرح کرد و در نهایت احتمال دوم را پذیرفت که ماه اول را عددی محاسبه می کنیم و هر چقدر کمتر از سی روز بود، از ماه چهارم به آن اضافه می کنیم تا سی روز شود؛ ماه دوم و سوم هم که دو ماه کامل هستند.

# کلام مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء

مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء در انوار الفقاهة می فرماید: «قد يقال ان الاشهر يراد بها الهلالية فقط و يكون موردها ما إذا طلقت في أول الهلال و بيان ما إذا طلقت في أثنائه جاء من دليل آخر و لكنه بعيد جدا»[[1]](#footnote-1)

مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء می فرماید: گفته شده است که «ثلاثة اشهر» که آیه‌ی ﴿وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ﴾[[2]](#footnote-2) به عنوان عده معین کرده است در موردی است که طلاق در اول هلال واقع شود؛ اما اگر طلاق در وسط ماه واقع شود، باید حکم آن را از ادله‌ی دیگر به دست آورد. سپس می فرماید: این مطلب خیلی بعید است.

خیلی بعید است آیه‌ی قرآن فقط یک صورت نادر را بیان کرده باشد؛ بلکه در صدد بیان صور متعارف می باشد؛ بنابراین نمی توان گفت منظور از «اشهر» فقط ماه هلالی است؛ در نتیجه باید راه حلی برای عده بیان شود که احتمالاتی مطرح شده است.

مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء هم مانند مرحوم سید یزدی ماه اول را به صورت عددی ( سی روزه) به همراه ماه چهارم در نظر می گیرد. مثلا اگر طلاق در پانزدهم رمضان واقع شود. دو ماه شوال و ذی القعده در وسط دو ماه هلالی کامل هستند و رمضان به صورت عددی محاسبه می شود. اگر رمضان بیست و نه روزه باشد، شانزده روز از ذی الحجه به چهارده روز از رمضان ضمیمه می شود و اگر رمضان سی روزه باشد، پانزده روز از ذی الحجه به پانزده روز از رمضان ضمیمه می شود.

وجه این احتمال را هم این این طور بیان کرده است که «شهر» در مسمای به شهر استعمال شده است که هم به ماه هلالی و هم به سی روز «شهر» گفته می شود و می فرماید: و هذا المفهوم عرفا في مقامات الخطاب و التحديد بالاشهر...[[3]](#footnote-3)

سپس می فرماید: «و على كل حال فاستعمال الشهر في الكتاب و السنة هاهنا في المعنى العام الشامل و هو المسمى فمتى صدق وقع به الاعتداد و هل هو استعمال حقيقي او مجازي الظاهر إنه من قبيل الحقائق العرفية العامة في مثل هذا التركيب و ليس الشهر مما‌ استعمل هنا في معناه الحقيقيين بناء على اشتراكه بين الهلالي و العددي أو الحقيقي و المجازي ...»[[4]](#footnote-4)

# قول مختار ( احتمال اول)

به نظر می رسد احتمال اولی که مرحوم سید یزدی مطرح کرد، صحیح است به این صورت که اگر طلاق مثلا در دوازدهم رمضان واقع شد، عده دوازدهم ذی الحجه منقضی می شود. دوازدهم رمضان تا دوازدهم شوال، دوازدهم شوال تا دوازدهم ذی القعده و دوازدهم ذی القعده تا دوازدهم ذی الحجه مجموعا سه ماه می شود.

معنای حقیقی شهر «بین الهلالین» می باشد.

در تهذیب اللغةِ ازهری چنین آمده است: «وقال الزَّجاج: سمّي الشهر شَهْراً لشُهْرته وبيانِه. وقال غيرُه: سمّي شَهْراً باسم الهلال إذا أهلّ يسمَّى شهراً ، والعَرَب تقول : رأيتُ الشهرَ : أي رأيت هلالَه.»[[5]](#footnote-5)

در الفائق زمخشری چنین آمده است: «الشَّهْر: الْهلَال لشهرته وظهوره»[[6]](#footnote-6)

در شمس العلوم حمیری چنین آمده است: «وقيل: الشهر الهلال، وبه سميت أيام الشهر»[[7]](#footnote-7)

در شفاء الغلیل چنین آمده است: «سُمِّيَ به لِشُهْرَتِهِ فِي دُخُولِهِ وَخُرُوجِهِ»

اصل «شهر» به معنای «ما بین الهلالین» می باشد. البته بعضی وضع ثانوی را برای شهر ادعا کرده اند. در معجم مقائیس اللغة چنین آمده است:

الشين و الهاء و الراء أصلٌ صحيح يدلُّ على وضوحٍ فى الأمر و إضاءة. من ذلك الشَّهر، و هو فى كلام العرب الهِلال، ثمَّ سمِّى كلُّ ثلاثين يوماً باسم الهلال، فقيل شهر. قد اتَّفق فيه العربُ و العجم؛ فإنّ العجم يسمُّون ثلاثين يوماً باسم الهلال فى لغتهم[[8]](#footnote-8)

در عبارت ثمَّ سمِّى كلُّ ثلاثين يوماً باسم الهلال نمی خواهد بگوید که سی روز را «شهر» می گویند؛ بلکه می گوید اصل «شهر» به معنای هلال است و فاصله‌ی یک هلال تا هلال دیگر را هم ماه تعبیر می کنیم. ماه در اصل همان ماه آسمان است. «شهر» هم اصلش هلال است؛ اما فاصله‌ی یک هلال تا هلال دیگر را ماه تعبیر می کنیم. این که سی روز تعبیر کرده است به خاطر این است که به نحو کاملش سی روز است و گرنه سی روز خصوصیتی ندارد.

بنابراین ماه در فارسی و «شهر» در عربی به بین دو هلال گفته می شود.

در آیه‌ی قرآن که عده را سه ماه قرار داده است، «شهر» به این معنا نیست. یک معنای مجازی و توسعی این جا اراده شده است. «شهر» به معنای مدت و مقدار «شهر» اراده شده است، نه این که شهر به معنای سی روز باشد و شاهدی هم بر این معنا وجود ندارد. البته در بعضی روایات تعبیر شده است که سال سیصد و شصت روز است.

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ أَكْثَرَ مِمَّا صَامَ ثَلَاثِينَ قَالَ كَذَبُوا مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا تَامّاً وَ لَا تَكُونُ الْفَرَائِضُ نَاقِصَةً إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ السَّنَةَ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ يَوْماً-وَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ فَحَجَزَهَا مِنْ ثَلَاثمِائَةٍ وَ سِتِّينَ فَالسَّنَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ يَوْما...[[9]](#footnote-9)

گویا سال دوازده ماهِ سی روزه بوده است که در مجموع سیصد و شصت روز می شود؛ اما شش روز از آن کم شده است؛ زیرا آسمان و زمین در شش روز آفریده شده است.

صرف نظر از بحث های سندی و دلالی که در مورد آن وجود دارد و مرحوم شیخ مفید در رساله‌ی عددیه مفصل به این روایت پرداخته است و در مورد مفاد و سندش بحث کرده است، حداکثر بیان گر این است که «شهر» ابتدائا سی روزه بوده است اما به خاطر این که شش روز از روزهای سال کم شده است، بعضی ماه ها ممکن است بیست و نه روزه باشد و «شهر» همیشه سی روزه نیست.

شاهد روشنی وجود ندارد تا بتوان «شهر» را به معنای سی روز گرفت.

با توجه به این که معنای «شهر»، «ما بین الهلالین» می باشد، اقرب المجازات در این موارد مقدار «شهر» می باشد. مقدار هم به این صورت در نظر می گیرند که سه ماه پس از دوازدهم رمضان، دوازدهم ذی الحجه می باشد.

# نحوه‌ی تاریخ گذاری

آقای فرید قاسم لو مقاله ای با عنوان «تقویم»[[10]](#footnote-10) در دانشنامه‌ی جهان اسلام نوشته است که اقسام تقویم را توضیح داده است.

در این مقاله چنین آمده است:

دومین‌ رکن‌ گاه‌شماری‌، مفهوم‌ «ماه‌»، به‌ معنای‌ دوره‌ای ‌معیّن‌ برای‌ شمارش‌ روزها، نه‌ به‌ معنای‌ «قمر»، است‌...

دو گونه‌ از ماههای‌ قمری‌ در گاه‌شماری‌ اسلامی‌ به‌ کار می‌رفت‌. در گونه‌ اول‌، که‌ بیشترین‌ کاربرد را داشته‌ و دارد، طول ‌یک‌ ماه‌ از نخستین‌ رؤیت‌ هلال‌ تا نخستین‌ رؤیت‌ هلال‌ بعدی‌ در نظر گرفته‌ می‌شود...

چگونگی‌ آغاز ماههای ‌قمری ‌حسابی ‌بر اساس‌ رؤیت‌ هلال‌، که‌ اکنون‌ نیز در جوامع‌ اسلامی کاربرد دارد، به‌ عوامل‌ متعددی‌ بستگی‌ دارد. این‌ نوع‌ آغاز نمودن ‌ماه‌، پیش‌ از اسلام‌، به ویژه‌ بین‌ اقوام‌ سومری‌ و بابلی‌ و یهودی‌، نیز سابقه‌ طولانی‌ داشته‌ است‌...

برای‌ تعیین‌ روزهای‌ هر ماه‌ نیز دو روش‌ اصلی ‌وجود داشته‌ است‌: شمارش‌ روزها (به ‌صورت‌ افزایشی‌ یا کاهشی‌) و نامگذاری ‌روزها...

بر اساس‌ قدیمترین‌ آثار به‌ جا مانده‌ به‌ عربی‌، پیش‌ از ظهور اسلام‌ در شبه‌ جزیره‌ عربستان‌ روش‌ شمارش‌ روزهای‌ ماه ‌به‌ صورت‌ افزایشی‌ (از یکم‌ تاسی‌ام‌ ماه‌) رواج‌ داشته‌است‌ (برای‌ آگاهی‌ از متن‌ این‌ اسناد نک: گزارش‌ تاریخی‌کتیبه‌های‌ عربی‌، ج‌ 1، ص‌ 1). در ایران‌ پیش‌ از اسلام‌ نیز، بر اساس‌ اسناد باقیمانده‌ از هخامنشیان‌ (عموما کتیبه ‌بیستون‌ و لوحهای‌ خزانه‌ و باروی‌ تخت‌ جمشید) و معدود اسناد باقیمانده‌ از اوایل‌ دوره‌ اشکانی‌ (عبداللهی‌، 1366 ش‌، ص‌ 157ـ 158)، استفاده‌ از این‌ روش‌ روزشماری‌ رایج‌ بوده‌ است‌...

 در روش‌ شمارش‌ روزها به‌ صورت‌ کاهشی‌ ــ که‌ کاربرد آن ‌تنها در اسناد تاریخدار عربی‌ تأیید می‌گردد ــ شماره‌ روزهای باقیمانده‌ تا پایان‌ ماه‌، شمرده‌ می‌شد. در این‌ روش‌ ــ که ‌شیوه‌های‌ گوناگونی‌ برای‌ استفاده‌ از آن‌ وجود داشته‌ (برای‌آگاهی‌ از این‌ شیوه‌ها نک: قلقشندی‌، ج‌ 6، ص‌ 244ـ 249) ــ روزهای‌ اول‌ تا دهم‌ و گاهی‌ تا پانزدهم‌ ماه‌، بر اساس‌ شمارش‌ از آغاز ماه‌، و بقیه‌ روزها با شمارش‌ روزهای‌ باقیمانده‌ آن‌، حساب‌ می‌شد و چون‌ طول‌ ماه‌ قمری‌ 29 یا 30 روز است‌، برخی ‌از کسانی‌ که‌ این‌ روش‌ را به‌ کار می‌بردند، بلافاصله‌ پس‌ از ذکر یک ‌تاریخ‌، شماره‌ روزهای‌ ماه‌ را ذکر می‌کردند (همان‌، ج‌ 6، ص‌ 248). به‌ همین‌ دلیل‌، برخی‌ از مورخان‌ عرب‌ (مثلا صولی‌، ص‌ 182ـ 183)، این‌ روش‌ را نامناسب‌ و غیر دقیق ‌می‌دانسته‌اند...

مطالبی که از قلقشندی نقل می کند از کتاب صبح الاعشی قلقشندی می باشد.

مطلب صبح الاعشی قلقشندی و ادب الکتاب صولی در این مقاله به طور صحیح منتقل نشده است.

در صبح الاعشی چنین آمده است:

إذا علم ذلك فلكتابة التاريخ ثلاثة اعتبارات: الاعتبار الأوّل (أن يؤرّخ ببعض ليالي الشهر، وله ستّ حالات)

الحالة الأولى (أن تقع الكتابة في الليلة الأولى من الشهر، أو في اليوم الأوّل منه) ...

الحالة الخامسة (أن تقع الكتابة فيما بعد النصف من الشهر إلى الليلة الأخيرة منه)

وفيه لأهل الصناعة مذهبان:

المذهب الأوّل

- أن يؤرّخ بالماضي من الشهر كما في قبل النصف، فيقال: لستّ عشرة خلت أو مضت، أو لستّ عشرة ليلة خلت أو مضت. وكذا إلى العشرين فيقال: لعشرين خلت أو مضت، أو لعشرين ليلة خلت أو مضت، وكذا في البواقي إلى آخر التاسع والعشرين، فيكون التاريخ في جميع الشهر من أوّله إلى آخره بالماضي دون الباقي فرارا من المجهول إلى المحقّق، وهو مذهب الفقهاء؛ لأنه لا يعرف هل الشهر تامّ أو ناقص. قال النحاس: ورأيت عليّ بن سليمان يختاره. قال في «ذخيرة الكتّاب» : وهو أثبت وحجّته أقوى.

ثم لا شكّ أنّ من يرى التاريخ باليوم يجوّز لستة عشر خلا أو مضى من شهر كذا، وكذا فيما بعده.

المذهب الثاني

- أن يؤرّخ بما بقي من الشهر. وللمؤرّخين فيه طريقان:

الطريق الأوّل

- أن يجزم بالتاريخ بالباقي فيكتب لأربع عشرة ليلة بقيت من شهر كذا، ثم لثلاث عشرة ليلة بقيت، وهكذا إلى الليلة الأخيرة من الشهر؛ فيكتب لليلة بقيت، وهو مذهب الكتّاب. قال النحاس: ورأيت بعض العلماء وأهل النظر يصوّبونه، لأنهم إنما يكتبون ذلك على أن الشهر تامّ، وقد عرف معناه وأن كاتبه وقارئه إنما يريد إذا كان الشهر تامّا فلا يحتاج إلى التلفّظ به. قال محمد بن عمر المدائنى: واحتجّوا لذلك بأن معاوية بن أبي سفيان، رضي الله عنه، حين كتب عن النبيّ صلّى الله عليه وسلّم لابن الحضرميّ كتب في آخر الكتاب: «وكتب معاوية بن أبي سفيان لثلاث ليال بقين من ذي القعدة بعد فتح مكة سنة ثمان» ثم قرأه عثمان بن عفّان، رضي الله عنه، والناس حوله. قال النحاس:

وقد وقع مثل ذلك في كلام النّبوّة. فقد ورد في الحديث أن النبيّ صلّى الله عليه وسلّم، قال في ليلة القدر: «التمسوها في العشر الأواخر لسابعة تبقى أو لخامسة تبقى» . وهذا الحديث الذي استشهد به النحاس ثابت في الصحيح فلا نزاع في العمل به.

الطريق الثاني

- أن يعلّق التاريخ بالباقي على شرط، فيكتب لأربع عشرة إن بقيت، أو لأربع عشرة ليلة إن بقيت، وعلى ذلك في الباقي، فرارا من إطلاق التاريخ بما لا يعلم تمامه أو نقصه وتعليقا له على حكم التمام؛ وكأنه يقول:

لأربع عشرة ليلة بقيت من الشهر إن كان تماما...[[11]](#footnote-11)

در مقاله‌ی «تقویم» آمده است که از اول تا دهم ماه و گاه تا پانزدهم روش افزایشی اِعمال می شده است.

تا چهاردهم قطعی است که روش افزایشی اعمال می شده است و بحث در مورد پانزدهم است. افزایشی یعنی با تعبیر «مضت» و «خلت» تاریخ را بیان کنند.

معنای روش کاهشی این نیست که صبر می کنیم ببینیم ماه سی روزه است یا بیست و نه روزه؛ این روش اصلا معقول نیست. برای مثال بیست پنجم شوال را در روش کاهشی «لخمس بقیت من شوال» تعبیر می کنند. بحث این است که این تاریخ را مطلق بگذاریم یا به این صورت مقید کنیم: «لخمس بقیت من شوال ان کان الشهر تاما».

مورخین این طور تعبیر کرده اند که چون مشخص نیست ماه کامل باشد، صحیح نیست که بیست و پنجم را پنج روز مانده به پایان ماه تعبیر کنید ( به صورت مطلق)؛ زیرا ممکن است ماه ناقص باشد و چهار روز تا پایان ماه مانده باشد.

به این مورخین این طور پاسخ داده شده که معلق بودن تاریخ به تمام بودن ماه، تقدیر واضحی است که نیاز به تلفظ ندارد.

تفاوت طریق اول و طریق دوم این است که طریق اول چنین تعبیر می کند: أن يجزم بالتاريخ بالباقي

و طریق دوم تعبیرش چنین است: أن يعلّق التاريخ بالباقي على شرط

دلیل طریق اول را چنین بیان می کند: لأنهم إنما يكتبون ذلك على أن الشهر تامّ، وقد عرف معناه وأن كاتبه وقارئه إنما يريد إذا كان الشهر تامّا فلا يحتاج إلى التلفّظ به

فقها از این روش استفاده نمی کردند؛ زیرا کامل بودن یا ناقص بودن ماه مشخص نمی باشد. به همین دلیل از اول ماه حساب می کردند.

این که در این مقاله بیان شده که بعضی بلافاصله پس از یک تاریخ شماره‌ی روزهای ماه را ذکر می کردند، صحیح نیست.

بلکه بحث این است که طبق یک روش شرط «ان بقیت» می آمده و معلق می شده و طبق روش دیگر این شرط به خاطر وضوحش تلفظ نمی شده است.

کاتبی که می خواهد سندی را تاریخ بزند، خیلی نامعقول است که تا پایان ماه منتظر بماند تا کامل بودن یا نبودن ماه برایش مشخص شود.

در روایات در مورد شهادت امیرالمونین علیه السلام چنین تعبیر شده است: وَ مَضَى بِضَرْبَةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيِّ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ لِإِحْدَى عَشْرَةَ لَيْلَةً بَقِيَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.[[12]](#footnote-12)

لِإِحْدَى عَشْرَةَ لَيْلَةً بَقِيَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ به این معنا نیست که شاید شب هجدهم باشد و شاید شب نوزدهم ( به خاطر احتمال سی روز یا بیست و نه روزه بودن ماه)؛ بلکه منظور نوزدهم رمضان است چه ماه سی روزه باشد و چه بیست و نه روزه.

در اثبات الوصیة چنین آمده است: و قبض عليه السّلام في ليلة الجمعة لتسع ليال بقين من شهر رمضان‏[[13]](#footnote-13)

منظور از این تاریخ هم بیست و یکم رمضان است.

در مورد تاریخ بعثت هم چنین آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْن‏ الْحُسَيْنِ بْنِ [عَنِ‏] الصَّقْرِ عَنْ أَبِي الطَّاهِرِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ الْيَسَعِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَكَّارٍ الصَّيْقَلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّداً لِثَلَاثِ لَيَالٍ مَضَيْنَ مِنْ رَجَبٍ فَصَوْمُ ذَلِكَ الْيَوْمِ كَصَوْمِ سَبْعِينَ عَاماً.

قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كَانَ مَشَايِخُنَا يَقُولُونَ إِنَّ ذَلِكَ غَلَطٌ مِنَ الْكَاتِبِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ ثَلَاثُ لَيَالٍ بَقِينَ مِنْ رَجَب‏[[14]](#footnote-14)

ثَلَاثُ لَيَالٍ بَقِينَ مِنْ رَجَب منظور بیست و هفتم رجب است چه ماه سی روزه باشد و چه بیست و نه روزه.

در عیون اخبار الرضا علیه السلام روایتی نقل شده است: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ: إِنَّ هَارُونَ الرَّشِيدَ قَبَضَ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع سَنَةَ تِسْعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَةٍ وَ تُوُفِّيَ فِي حَبْسِهِ بِبَغْدَادَ لِخَمْسِ لَيَالٍ بَقِينَ مِنْ رَجَبٍ سَنَة[[15]](#footnote-15)

لِخَمْسِ لَيَالٍ بَقِينَ مِنْ رَجَبٍ منظور بیست و پنجم رجب می باشد. ( چه ماه سی روزه باشد و چه بیست و نه روزه)

در ادب الکتاب صولی چنین آمده است: «ولكن يكتبون بعد النصف بيوم: لأربع عشرة ليلة بقيت. وقد كره أهل الورع ذلك، لأنهم لا يدرون كم بقي لنقصان الشهر وتمامه فيكتبون: لإحدى وعشرين ليل خلت، والكتاب على غير هذا»[[16]](#footnote-16)

این که اهل ورع روش کاهشی را نمی پسندیدند، به خاطر ندانستن نحوه‌ی روش کاهشی نبوده است؛ بلکه به این دلیل نمی پسندیدند که نوعی دروغ گویی است؛ زیرا وقتی روز شانزدهم را بنویسند: چهارده روز به پایان ماه مانده است، ممکن است ماه بیست و نه روزه باشد و واقعا چهارده روز به پایان ماه نمانده باشد؛ بلکه سیزده روز به پایان ماه مانده باشد.

1. [أنوار الفقاهة - كتاب الطلاق (لكاشف الغطاء، حسن)، ص 38](http://lib.eshia.ir/10355/1/38/%DB%8C%D9%82%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره‌ی طلاق، آيه‌ی 4. [↑](#footnote-ref-2)
3. [أنوار الفقاهة - كتاب الطلاق (لكاشف الغطاء، حسن)، ص 37‌](http://lib.eshia.ir/10355/1/37/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [انوار الفقاهة - كتاب الطلاق (لكاشف الغطاء، حسن)، ص 37](http://lib.eshia.ir/10355/1/37/%D9%81%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب اللغة، الازهری، ج 6، ص 51](http://lib.eshia.ir/40687/6/51/%D8%A7%D9%84%D9%87%D9%84%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الفائق فی غریب الحدیث، الزمخشری، ج 2، ص 270](http://lib.eshia.ir/40662/2/270/%D9%88%D8%B8%D9%87%D9%88%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)
7. [شمس العلوم، الحمیری، ج 6، ص 251](http://lib.eshia.ir/71734/6/251/%D8%A7%D9%84%D9%87%D9%84%D8%A7%D9%84) [↑](#footnote-ref-7)
8. [معجم مقائيس اللغة، ج‌3، ص 222‌](http://lib.eshia.ir/40718/3/222/%D9%88%D9%8E%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%91%D9%8E%D8%A7%D8%A1%D9%8F) [↑](#footnote-ref-8)
9. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج1، ص382.](http://lib.eshia.ir/15257/1/382/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%86%D8%A9) [↑](#footnote-ref-9)
10. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج 7، ص 810 [↑](#footnote-ref-10)
11. [صبح الاعشي في صناعه الانشاء، القلقشندي، أحمد بن علي، جلد 6، صفحه 239](http://lib.eshia.ir/41092/6/235/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الهداية الكبرى، الخصيبي‌، حسين بن حمدان، جلد 1، صفحه 91](http://lib.eshia.ir/15130/1/91/%D8%A8%D9%8E%D9%82%D9%90%D9%8A%D9%8E%D8%AA%D9%92) [↑](#footnote-ref-12)
13. [اثبات الوصية، المسعودي، علي بن الحسين، جلد 1، صفحه 156](http://lib.eshia.ir/86423/1/156/%D9%82%D8%A8%D8%B6) [↑](#footnote-ref-13)
14. [فضائل الأشهر الثلاثة، الشيخ الصدوق، جلد 1، صفحه 21](http://lib.eshia.ir/27040/1/21/%D8%A8%D9%82%D9%8A%D9%86) [↑](#footnote-ref-14)
15. [عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج1، ص104.](http://lib.eshia.ir/86808/1/104/%D8%A8%D9%82%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-15)
16. [ادب الكتاب للصولي، الصولي، جلد 1، صفحه 183](http://lib.eshia.ir/40846/1/183/%D9%83%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-16)